

فصل سی و دوم - ابزار گرایان و محافظه گران

تجربه شده به آن صورت در آن نیست (میتوان موفق شد). «(۱) «غزل توی خون ماست که به سرود زهره‌ی حافظ می خوانیم و غزل خوانی و غزل گوئی شور شبانه‌ی ماست. و این بازنده بودن معارض نیست که نشان زندگی فرد بودن است. تسجیل شدن تمام در فرهنگ غرب، نشانه‌ی بی‌شخصی و شخصیتیست. حتی پریدن به غزل‌سراهای معاصر، کاریست زشت و کودکانه. از غزل این صدساله‌ی اخیر می‌توان سفینه‌ای فراهم آورد که در زیبایی و حال (و تازگی حتی) با غزل‌های خوب قدیم برابری و همسنگی کند.» (۲) «من فکر می‌کنم زندگی شعر به خلوص کلمه رسیدن است. به بداهت و سادگی زندگی شده.» (۳)

۲

در همین سالها ما شاهد يك دگرگونی و بازگشت دیگر نیز هستیم. **نادر نادرپور** که خود از مروجین «شعر نوی میانه‌رو» بود و از «کلاسیک‌های جدید» مشهور محسوب میشد به نهضت شعر نوی نیمائی روی آورد. اما همچنان کوشید تا پیوند خویش را با گذشته‌ی شعریش نبرد و تا آنجا که ممکن بود به توجیه آن گذشته پرداخت. بهر حال دست بعصا بودن او در این دوره که تا با امروز نیز کشیده شده است، او را پایه‌گذار شاخه‌ی «محافظه‌گران» معرفی می‌کند و راهی که او گشوده است پناهگاهی برای همه‌ی آنهاست که می‌خواهند باراحتی و وجدان راه شعری خویش را عوض کنند.

۳

نادر پور در مورد عقاید شعری سالهای اخیرش می‌نویسد:
«من اصولاً از روی قالب‌های سخن حکم به شعر بودن یا نبودن اثری نمی‌کنم، زیرا معتقدم همیشه محتوی و صورت (شکل) را با هم باید در نظر گرفت.»

- ۱- مجله‌ی آرش - دوره‌ی دوم - شماره‌ی ۴ - تابستان ۱۳۴۵ - گفت و شنود با م. آزاد - ص ۱۰۹
- ۲- م. آزاد - مؤخره‌ی کتاب «قصیده‌ی بلند باد و دیدارها» - ۱۳۴۵ - انتشارات مروارید - ص ۱۰۲
- ۳- م. آزاد - مؤخره‌ی کتاب «آئینه‌ها تهیست» - بهار ۱۳۴۶ - انتشارات جوانه - ص ۱۴۹

پنجمین شاخه‌ی شعر نوی نیمائی - در دوره‌ی دوم - به «**ابزار گرایان**» تعلق دارد. اینان در جستجوی امکانات ابزارها (یا مصالح) بیانی بر آمدند. مشهورترین این شاعران محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد) است. او در باره‌ی شعر خود چنین می‌نویسد:

«من بچند مسئله فکر می‌کنم. یکی اینکه وزنی که بآن دسترسی پیدا کرده‌ام، وزنی بسیار نرم است، سرعت قابل تغییر است. من يك جور شعرهایی که شبیه چامه‌های کلاسیک است دیده‌ام که روی آنها چقدر قشنگ می‌شود شعرهای تغزلی یا وصفی یا حتی يك جور شعر غیر کلاسیک ... گفت، شعری که خودش برای خودش پشتی به شعر کلاسیک دارد، اما کاملاً مدرن است. يك امکان دیگر هم من دیده‌ام، شعر اجتماعی یا شعری که برای بیان مسایل خیلی خشن و خیلی عادی و روزانه باشد. این دو تا البته دو تا مسیر جداست، ولی با تلفیق این دو استیل یا سبک، اگر من بتوانم موفق شوم، فکر می‌کنم با این امکان وزنی که از حالا برای من روشن است، و دیگر اشکالات و شکل‌های وزنی

چرا که این دو تجزیه ناپذیرند ... ابلهانه است که نخست سوژه‌ای (مضمون) بیابیم و سپس آنرا در قالب‌غزل یا قصیده یا فرغ نمیکند در قالب شعر آزاد و شعر سپید بریزیم. اگر شاعر باشیم، الهام ما، قالب مناسب را خود بدنمایی آورد و بهما اختیار برگزیدن قالب نمیدهد ... (۱) «شعر در ذهن فارسی زبان بمعنی آگاهی شکل یافته و یا آگاهی منظم و مجسم است...» (من) به آن چیزی شعر می‌گویم که درمن انفعالی عاطفی ایجاد کند، احساس و اندیشه مرا برانگیزد و مرا دستخوش نوعی هیجان سازد ... علت اعتقاد من به نوعی وزن در شعر امروز فارسی توجه خاص بصورت یا قالب (شکل) نیست، بلکه برعکس علاقه‌ام به محتوی آنست. (۲) «تا چند سال پیش آنچه شعر امروز (۳) را از شعر کهن متمایز میکرد... قالب (شکل) شعر و نحوه‌ی بیان (آن بود) و همه‌ی سخن‌ها بر سر این بود که آیا غزل و قصیده و یا... قالب‌هایی در خود شعر امروزند یا نه و آیا شعر سپید و شعر آزاد با همفاهیم امروزی را بهتر از قالب‌های کهن قدیم نمیتوانند کشید؟ و نیز بحث در این بود که اگر شاعر امروز لازم می‌بیند که فی‌المثل شب مهتابی را وصف کند نحوه‌ی بیان او نمی‌باید و نمی‌تواند که همسان و همسنگ شاعر قدیم باشد، بلکه بایستی شب و ماه و دیگر عوامل طبیعی را بطریقی تازه توصیف کند و تعبیرات و تشبیهاتش زاده‌ی زندگی امروز باشد و از دریافت خاص شاعر و ادراک شخصی او گواهی دهد. شاید خود من نیز در شمار کسانی بودم که همین معیارها را بکار میبردند. اما اکنون معتقد شده‌ام که برای تمیز و تشخیص شعر امروز از شعر دیروز، باید به مسئله عمیق‌تر و اساسی‌تری توجه داشته باشیم و وقت خود را در مباحثه بر سر قالب و نحوه‌ی بیان تلف نکنیم. این مسئله‌ی عمیق‌تر و اساسی‌تر تعهد و مسئولیت نام گرفته است. «... عرض این نیست که (شاعر) وقایع نگاری را پیشه کند و به‌خبر گزار بدل شود، بلکه منظورم این است که قدرت تشخیص داشته باشد و حوادث مهم را

۱ - مجله‌ی فردوسی - شماره ۸۰۷ - فروردین ۱۳۴۶ - ص ۴۹ - از مصاحبه‌ی علی‌اصغر ضرابی با نادر نادرپور

۲ - فردوسی - شماره ۸۱۰ - ص ۱۸ - دنباله‌ی همان مصاحبه

۳ - نادرپور پیشنهاد می‌کند که بجای شعر نو اصطلاح شعر «امروز» را بکار بریم. لکن با تقسیم‌بندی خاصی که در این کتاب رعایت شده احتیاج بچنین کاری نیست.

از میان هر آنچه اتفاق می‌افتد، برگزیند و با واکنشی که نسبت به آن نشان میدهد، اهمیت پنهانش را آشکار کند و نتیجه‌ی آئینش را به نتیجه‌ی جاودانی بدل سازد. «(۱) کسی که برای نخستین بار بینش تازه‌ای در شعر آورد و بافت تازه‌ای به شعر داد نیما یوشیج بود. او بود که اقتضای زمان را دریافت و دانست که محتوای تازه قالب‌های تازه‌می‌طلبند و زبان نومی خواهد و بر آوردن این حوائج را مردانه بعهده گرفت. «... دوره‌ی دوم آثار نیما که حاصل عزلت دوران بیست ساله‌یست اهمیت اساسی دارد، در این دوره نیما به آوردن دو گونه بدعت در قالب و محتوای شعر کمر همت بسته است.» (۲)

فصل سی و دوم

☆ صفحه‌ی ۲۴۹ - بند ۲: لازم است صریحاً به این نکته اعتراف

شود که در مورد شعر نادر نادرپور در این کتاب اجمال شده است؛ و این بخاطر سرشت خاص شعر اوست که مطالعه‌ی جداگانه را در داخل نهضت شعر نوی میانه‌اندرو ایجاد می‌کند، انجام این مهم وعده‌ایست که نویسنده‌ی این سطور بخود میدهد برای آینده و چاپ احیاناً بعدی این کتاب. صلابت و روانی بی‌مانند شعر نادر نادرپور و تأثیر آن بر زبان فارسی نکته‌ایست که به آسانی نمی‌توان از آن گذشت.

۱ - فردوسی - شماره‌ی ۸۱۲ - ص ۱۷ - دنباله‌ی همان مصاحبه.

۲ - فردوسی - شماره‌ی ۸۱۴ - ص ۱۷ - دنباله‌ی همان مصاحبه.